



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۴	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۵
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۴	ادامه بررسی روایات دال بر استتار قرص					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

بحث حاضر به بررسی روایی زمان آغاز نماز مغرب، با تمرکز بر دیدگاهی می پردازد که غروب کامل قرص خورشید را ملاک ورود به وقت نماز می داند. این مذاقه، ضمن پیگیری مبانی استاد آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه، به تحلیل و تبیین روایات مختلفی در این زمینه اختصاص یافته است.

بخش مهمی از این گفتار به بررسی اعتبار «مُرسلات صدوق» اختصاص دارد. استدلال اصلی آن است که وقتی شیخ صدوق روایتی را با عبارت قطعی «قال الصادق عليه السلام» نقل می کند، این امر به منزله توثیق ضمنی راویان حذف شده در سند است و با نقل هایی که با عبارت «روي عن الصادق عليه السلام» آغاز می شوند، تفاوت ماهوی دارد. این دیدگاه، مرسلات صدوق را در حکم روایات مسند و معتبر قرار می دهد. هرچند این اشکال مطرح می شود که شاید این اسناد قطعی، ناشی از اطمینان شخصی و اجتهاد صدوق باشد که برای دیگران حجت نیست؛ اما در پاسخ تأکید می گردد که سیره محدثین بزرگی چون صدوق بر آن بوده که تنها در صورت وثاقت مسلم راویان، سند را ذکر نکنند.

در مجموع، روایات مورد بررسی با وجود تفاوت های سندی، همگی بر یک محور استوارند: وقت نماز مغرب با استتار کامل قرص خورشید آغاز می شود و نیازی به انتظار برای از بین رفتن سرخی سمت مشرق نیست.

ادامه بررسی روایات دال بر استتار قرص

بحث، پیرامون بررسی روایاتی بود که بر این نکته دلالت دارند که وقت نماز مغرب، با غروب قرص خورشید آغاز می گردد. البته ما پیش تر، این موضوع را براساس مبانی خود بررسی کردیم و اکنون برپایه دیدگاه حضرت استاد، آیت الله وحید رحمته الله علیه، پیگیری می کنیم؛ زیرا ایشان به طور مفصل، در این باره بحث کرده و نکاتی را بیان فرموده اند؛ لذا بحث ایشان را نیز در اینجا مطرح می کنیم. به روایت دوازدهم از روایات مربوط به این مسأله رسیدیم که طایفه اولی بود.

❖ روایت دوازدهم: روایت شیخ است: «یاسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة عن الميثمي عن أبان عن اسماعيل بن الفضل الهاشمي عن أبي عبد الله عليه السلام». -سند شیخ به «حسن بن محمد بن سماعة»، تام است و خود حسن، صحیح و موثق به شمار می آید و سایر راویان نیز از ثقات هستند؛ لذا روایت از لحاظ سندی، کامل است - عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ، حَيْثُ يَغِيبُ حَاجِبُهَا»^۱؛

می فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام غروب شمس، نماز می خواند و سپس غروب شمس را توصیف می کند و می فرماید مراد از آن، زمانی است که ابروی خورشید (باریکه بالای آن) از افق، پنهان شود و نباید گمان کرد که اگر نیمی از خورشید هم غایب گردد، کفایت می کند؛ بلکه همه خورشید باید غایب شود. پس اضافه عبارت: «حَيْثُ يَغِيبُ حَاجِبُهَا» بدین لحاظ است. بنابراین، دلالت این روایت بر کفایت استتار قرص در حصول وقت مغرب، تام و بلکه بالاتر از آن، صحیح و نص است.

بررسی سند شیخ به حسن بن محمد بن سماعة

سند شیخ به حسن بن محمد بن سماعة نیز در مشیخه «تهذیب» چنین است:

«وما ذكرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة، فقد أخبرني به أحمد بن عبدون عن أبي طالب الأثباري عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة»^۲.

به این سند، اشکال گرفته اند که ما آن را نمی پذیریم. اشکال نیز مربوط به حضور «احمد بن عبدون» است که برخی وثاقت او را ثابت نمی دانند؛ حال آنکه ما در محل خود، وثاقت او را نیز پذیرفته ایم.

اما شیخ سند دیگری به حسن بن محمد بن سماعة دارد که می فرماید: «وأخبرني أيضاً الشيخ أبو عبد الله» شیخ مفید «و الحسين بن عبيد الله» غضائری «وأحمد بن عبدون كلهم عن أبي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة»^۳. این سند، جای هیچ اشکالی ندارد؛ چون در این سند، علاوه بر واسطه اول و خود احمد بن عبدون، دو راوی دیگر نیز حضور دارند که شیخ مفید و غضائری، از ثقات هستند.

بنابراین، سند شیخ به حسن بن محمد بن سماعة، تام است و سایر رجال سند هم تام بوده و اشکالی در ایشان دیده نمی شود. پس این روایت، هم سندی تام دارد و هم دلالتش صریح و نص است.

❖ روایت سیزدهم: این روایت را نیز شیخ روایت می کند: «یاسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة عن

سليمان بن داود عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام». این روایت از نظر سندی، در

«علي بن أبي حمزة» با چالش روبه رو است؛ چون این نام میان دو «علي بن أبي حمزة» مشترک است:

▪ علي بن أبي حمزة بطائنی که معمولاً قائل به عدم توثیق او هستند و وی را تضعیف می کنند.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، ب ۱۶، ح ۲۷.

۲. تهذیب الأحکام (المشیخة)؛ ص ۷۵.

۳. همان.

■ علی بن ابی حمزه ثمالی - که دعای «ابو حمزه» از او نقل شده - وثقه است.

هر دو شخصیت از ابی بصیر، روایت کرده‌اند و روایاتشان از وی بسیار است و نمی‌توان مدعی شد که «علی بن ابی حمزه» به تنهایی، به کدام یک، انصراف دارد. لذا به دلیل اشتراک وی، سند روایت، مختل است. ولی ما در محل خود، درباره علی بن ابی حمزه بطائنی نیز گفته‌ایم که از ابوبصیر نقل می‌کند، روایات مربوط به دوران سلامت اوست؛ چون وی از ابتدا وضعیت عقیدتی نامناسبی نداشته، بلکه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بود که به طمع اموالی که از وجوهات و از آن حضرت نزد خود داشت، به انحراف رفت و از رؤوس واقفیه گشت؛ اما این روایت را در زمان حیات امام کاظم علیه السلام نقل کرده، نه پس از آن حضرت تا متهم به دوره انحراف او باشد. بنابراین در علی بن ابی حمزه بطائنی هم در امثال این روایت، اشکال نمی‌کنیم.

خود روایت چنین است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

«وَقْتُ الْمَغْرِبِ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ»^۱؛

عبارت: «تَغِيبُ الشَّمْسُ» ظهور در غیبویت قرص خورشید دارد و بنابراین اگر این روایت، نص نباشد، ظهوری قوی در استتار قرص دارد.

❖ روایت چهاردهم: روایت شیخ: «یاسناده عن حسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی عن اسماعیل

بن جابر عن ابی عبدالله»؛

اسناد شیخ به حسن، صحیح و تام است و صفوان بن یحیی هم که از اجلاء ثقات به شمار می‌رود و اسماعیل بن جابر، ثقه است و جای تشکیک در وثاقت او نیست. «عن ابی عبدالله قال:

«سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ، قَالَ: مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ»^۲؛

در اینجا «وقت المغرب» به معنای «صلاة المغرب» است. در آینده خواهیم گفت که این دسته از روایات، به وقت فضیلت مغرب اشاره دارد و «وقت سقوط الشفق» وقت اول است نه وقت ثانی؛ چراکه نماز مغرب نیز همانند وقت ظهر، دو وقت دارد که حد وقت اول، سقوط شفق است و وقت دوم، نصف‌اللیل که البته با احتساب مغرب، چهار رکعت مانده به نصف‌اللیل خواهد بود.

بنابراین، این روایت هم دلالت بر این دارد که وقت صلات مغرب، با غروب شمس، آغاز می‌شود؛ چون «عن وقت المغرب» سؤال کرد و حضرت فرمود: «مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ».

❖ روایت پانزدهم: روایت شیخ: «یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن موسی بن جعفر البغدادی عن

حسن بن علی الوشاء عن عبدالله بن سنان» - عبارت در اینجا به صورت «عن عمرو بن ابی نصر» است؛ اما

در «وسائل» های قدیم به صورت «عمر» ذکر شده که عبارت صحیح، همان «عمرو بن ابی نصر» است - قال:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۱۶، ح ۲۸.

۲. همان؛ ح ۲۹.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: فِي الْمَغْرِبِ إِذَا تَوَارَى الْقُرْصُ كَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَأَفْطَرُ»^١.

نظر حضرت استاد در سند روایت

حضرت استاد در سند این روایت، تشکیک نمی‌کنند و آن را صحیح می‌دانند. ایشان «موسی بن جعفر بغدادی» را پس از اندکی تردید، ثقه می‌دانند.

نظر معظم له

ما در بحث از موسی بن جعفر بغدادی گفته‌ایم که «فیه اکثر من تشکیک»؛ یعنی بیش از تردید در وثاقت او راه دارد و لذا وثاقتش برای ما ثابت نیست و عمرو بن ابی نصر هم ثقه است؛ و لذا بنابر مبنای استاد، سند این روایت صحیح است؛ اگرچه عندنا لم تثبت صحتها. و لا بأس که اظهار داریم این اسناد، صحیح است هرچند که ما تشکیکی در آن کرده‌ایم. اسناد شیخ به ابن محبوب، چنین است:

«ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد أخبرني به الحسين بن عبید الله» [همان غضائری معروف و ثقه] «عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن أبيه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب»^٢.

بسیاری از اهل رجال و فقه‌های ما در «احمد بن محمد بن یحیی العطار»، توقف کرده‌اند و وثاقتش را ثابت ندانسته‌اند؛ هرچند که مرحوم علامه او را توثیق کرده و شیخنا الاستاذ به توثیق علامه، اعتماد نموده؛ یعنی روی هم رفته، احمد بن محمد بن یحیی العطار را قبول دارد. ولی ما در بحثی مفصل در جای خود، بیش از مسأله توثیق علامه، دلایل متعددی بر وثاقت وی آورده‌ایم و لذا به نظر ما ثقه است و جایی برای شک در توثیقش نیست و لذا به طور کلی، سند شیخ در تهذیب به محمد بن علی بن محبوب، درست است؛ ولی مشکل در موسی بن جعفر بغدادی است که از نظر ما وثاقتش ثابت نیست؛ گرچه شیخنا الاستاذ مع تردید فرموده‌اند: «لا بأس به».

❖ روایت شانزدهم: روایت صدوق رحمته الله:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتُانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ وَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتُانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ»^٣؛

سند و منبع این روایت نیز چنین است: صدوق «یا سنده عن زرارة» و اسناد صدوق به زراره، صحیح است «عن أبي جعفر عليه السلام». شیخ هم سند دیگری به این روایت دارد که آن هم صحیح و عبارت است از: «رواه الشيخ یا سنده عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن الحكم بن مسكين عن النضر بن سويد عن عبد الله بن بكير عن زرارة».

بررسی دلالتی روایت

١. همان؛ ح ٣٠.

٢. تهذیب الأحکام (المشیخة)؛ ص ٧٢.

٣. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، ب ١٧، ح ١.

شاهد روایت اینجاست که فرمود: «وَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ»؛ پس بنابر این روایت هم با غروب شمس، هم وقت مغرب داخل می شود و هم وقت عشاء؛ با این تفاوت که مغرب باید قبل از عشاء، خوانده شود؛ لذا گفته می شود که به اندازه یک نماز سه رکعتی از بعد از غروب شمس، وقت مختص به مغرب است.

❖ روایت هفدهم: مرسله صدوق رحمته الله : قال:

«وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْإِفْطَارُ وَوَجِبَتِ الصَّلَاةُ وَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى أَنْتِصَافِ اللَّيْلِ»؛

عبارت: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْإِفْطَارُ» اگر نگوییم نص است، ظهور در این دارد که آغاز وقت نماز مغرب و همچنین آغاز وقت افطار در ماه روزه، با غروب شمس حاصل می شود.

این روایت مرسله است؛ اما می تواند مؤید باشد و ما نیز گفته ایم که در «قال الصادق» ها یا ارسال های مسلم صدوق، نکته ای می توان گفت و آن، اینکه وقتی ایشان ارسال مسلم می کند، به منزله توثیق روات واسطه است؛ یعنی مدلول التزامی آن، توثیق است. با اینکه بین صدوق و امام صادق عليه السلام سه یا چهار راوی، واسطه وجود دارد و می دانیم که اسناد به معصوم، حتی اسناد عن غیر علم و یا عن غیر حجة، جایز نیست؛ اما اسناد مرحوم صدوق به حضرت صادق عليه السلام و حتی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صورت ارسال مسلم، به منزله توثیق وسائط نزد اوست و لذا می توان به مراسلات صدوق، عمل کرد یا لا اقل نمی توان آنها را به اندازه یک مرسله، تلقی کرد؛ چون مرسله ای است که بر اعتبارش قرینه قائم است و بین «قال الصادق» و «روی عن الصادق» تفاوت وجود دارد؛ بدین معنا که «روی عن الصادق» به منزله مسند، آن هم مسند موثق، پذیرفته نمی شود؛ اما «قال الصادق» به مثابه مسند موثق الروات، تلقی می گردند.

پرسشگر: این توثیق نیست.

معظم له: توثیق می کند. شما توثیق شیخ و نجاشی را با عبارت «فَلَانٌ ثَقَّةٌ» قبول نمی کنید؟

پرسشگر: آیا توثیقات دیگران حجت است؟

معظم له: این بحث دیگری است که آیا توثیقات اهل رجال، برای ما در مقام عمل، کفایت می کند یا نه. فرض بر این است که کفایت می کند و لذا این هم در حکم توثیق است.

بررسی یک اشکال

اشکالی در اینجا قابل طرح است و آن، اینکه «قال الصادق» اعم از این است که از باب موثوقیت راوی باشد یا موثوقیت روایت عند الصدوق؛ یعنی ممکن است «قال الصادق» از حیث اطمینانش به صدور روایت باشد و اطمینان او برای ما حجت نیست؛ چراکه امکان دارد از باب قرائن، اجتهاد و حدس، علم برایش حاصل شده باشد، نه عن حسن.

پاسخ معظم له

عرض ما این است که دأب محدثین - که مرحوم صدوق از اجله محدثین است - این نبوده که براساس اطمینانشان به صدور، چنین اسنادی دهند؛ بلکه اگر روایت خدشه ای در سند داشته باشد، سند را هم نقل می کنند؛ یعنی اگر

اختلاف نظری در سند، دیده شود یا کسی در آن حضور داشته باشد که مورد خدشه است، سند را نقل می‌کنند و در جایی، از نقل سند، خودداری می‌ورزند که روایتش مسلّم الوثاقه باشند.

ادعای ما این است و لذا «قال الصادق» را به منزله توثیق رجال سند می‌دانیم.

پرسشگر: علی بن ابی حمزه بطائنی، قائل به وقف شد؛ چطور روایتش مورد اطمینان است؟

معظم له: شکی نیست که وی بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، ملعون، منفور و روایتش مخدوش است؛ اما بحث در روایات اوست نه خودش. خودش قطعاً بعد از امام کاظم علیه السلام به انحراف رفته و به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتراف نکرد؛ لذا از رؤوس واقفیه است؛ چراکه او و چند نفر دیگر که وکلای امام کاظم علیه السلام بودند، چون معتمد حضرت بودند، اموال بسیار بسیار زیادی از ایشان در نزد خود داشتند و مردم پول‌هایی را که می‌خواستند در دوران حبس طولانی و چندساله حضرت، به دست ایشان برسانند، به این وکلا تحویل می‌دادند. این دوران طولانی، موجب شد که اموال بسیاری نزد ایشان گرد آید و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام اگر می‌خواستند به امامت حضرت رضا علیه السلام اقرار کنند، باید آن اموال را به ایشان تحویل می‌دادند؛ اما طمع مانع شد و لذا امامت حضرت رضا علیه السلام را انکار کردند که در تاریخ به «واقفیه» معروف شدند. این انحراف، بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام برایش حاصل شده؛ اما پیش از آن، از وکلای حضرت و موثقین و معتبرین بوده و همه شیعه به او اطمینان داشتند؛ لذا وجوهات را به او می‌دادند تا به حضرت کاظم علیه السلام برساند. آنچه گفتیم، پیرامون مرسله صدوق بود.

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

«و صلی الله علی محمد و آل محمد»